

Received: 2025/8/30
Accepted: 2026/5/31
from 259 to 277

Reza Mirzaei
Department of Islamic Studies,
Urmia Branch, Islamic Azad
University, Urmia, Iran
mirzaei1031@yahoo.com

**A Fourfold Model of the Factors Underlying
Opposition to Truth in the Qur'an: From an Analysis
of Causes to Educational Strategies for Confronting
Them**

Abstract Human history has always been the stage of confrontation between the followers of the camps of truth and falsehood, and aversion to and opposition against truth rank among the most deeply rooted moral and social afflictions of human societies. Given the persistence of this confrontation in the present age, and the need of human communities for practical strategies to confront the camp of falsehood, this study seeks to systematically explain the factors underlying opposition to truth from the perspective of the Qur'an — understood as a charter for a life of felicity — and to propose educational strategies for its prevention and remedy. The research employs a descriptive-analytical method with an educational-ethical approach, drawing on library-based data collection. The findings yield a fourfold model comprising cognitive factors (such as ignorance and blind imitation), affective/inclinal factors (such as arrogance and the pursuit of desire), behavioral factors (such as persistence in committing sin), and external factors (such as satanic temptation and corrupt companionship) as a framework for analyzing the factors behind opposition to truth. Moving beyond this analysis of causes and their mechanisms of influence, the article then lays the groundwork for educational strategies aimed at preventing and remedying entrapment in truth-opposition. The results of this study may serve as Qur'anic foundations for educational, ethical, and cultural planning aimed at confronting the camp of falsehood and strengthening the inclination toward truth.

Keywords:
Qur'an, educational strategies,
arrogance (istikbar), factors of
truth-opposition, truth-aversion.

الگوی چهارگانه‌ی عوامل حق‌ستیزی در قرآن؛ از تحلیل علل تا راهکارهای تربیتی مقابله با آن

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۶/۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۳/۱۰
از صفحه ۲۵۹ تا صفحه ۲۷۷

رضا میرزایی

استادیار گروه معارف اسلامی، واحد
ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه،
ایران.

mirzaei1031@yahoo.com

چکیده

تاریخ بشری همواره صحنه‌ی تقابل پیروان دو جبهه‌ی حق و باطل بوده است و حق‌گریزی و حق‌ستیزی یکی از ریشه‌دارترین آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی در جوامع انسانی به‌شمار می‌رود. با توجه به تداوم این تقابل در عصر حاضر و نیاز جوامع انسانی به ارائه‌ی راهکارهای عملی برای مقابله با جبهه‌ی باطل، این پژوهش با هدف تبیین نظام‌مند عوامل حق‌ستیزی از دیدگاه قرآن به‌عنوان آیین‌نامه‌ی تأمین زندگی سعادتمندانه و ارائه‌ی راهکارهای تربیتی برای پیشگیری و درمان آن صورت گرفته است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با رویکردی تربیتی-اخلاقی و با گردآوری کتابخانه‌ای داده‌ها انجام شده است.

بر اساس یافته‌های این پژوهش، یک الگوی چهارگانه مشتمل بر عوامل بینشی (از قبیل جهل و تقلید کورکورانه)، عوامل گرایشی (مانند تکبر و هوای نفس)، عوامل کنشی (مانند اصرار بر ارتکاب معاصی) و عوامل خارجی (از قبیل وسوسه‌های شیطان و هم‌نشین سوء) به‌عنوان چارچوب تحلیل عوامل حق‌ستیزی ارائه شده است. این مقاله در گام بعد، با عبور از مرحله‌ی تحلیل علل و چگونگی تأثیرگذاری آن‌ها بر انسان، درصدد است زمینه‌های لازم برای ارائه‌ی راهکارهای تربیتی به‌منظور پیشگیری از افتادن در دام حق‌ستیزی و درمان آن را فراهم آورد. نتایج این پژوهش می‌تواند به‌عنوان مبانی قرآنی، بنیانی برای برنامه‌ریزی‌های تربیتی، اخلاقی و فرهنگی برای مقابله با جبهه‌ی باطل و تقویت گرایش به حق استفاده شود.

واژگان کلیدی:

قرآن، راهکارهای تربیتی، استکبار،
عوامل حق‌ستیزی، حق‌گریزی.

حق‌ستیزی به معنای مخالفت آگاهانه یا ناآگاهانه با حقیقت است. حیات انسانی از آغاز شاهد رویارویی دو جبهه‌ی حق و باطل بوده است. یکی از پرسش‌های اساسی در این باره شناسایی عواملی است که سبب می‌شود برخی انسان‌ها علی‌رغم فطرت حق‌طلب، عدالت‌خواه و ارزش‌مدار خود، از حق‌گریزان و چه‌بسا به مقابله با آن بپردازند. قرآن کریم به‌عنوان کتاب هدایت بشر، صحنه‌های متعددی از این تقابل را نقل و عوامل این رویکرد را تبیین کرده است. با توجه به توصیه‌ی امیرالمؤمنین^(ع) که قرآن را درمان بزرگ‌ترین دردها می‌داند (خطبه‌ی ۱۷۶)، بررسی عوامل حق‌ستیزی از دیدگاه قرآن، امری شایسته و ضروری است و می‌تواند آثار تربیتی بسیار مثبتی به همراه داشته باشد. اگرچه مطالعات پراکنده‌ای درباره‌ی عوامل حق‌ستیزی صورت گرفته است، خلأ یک پژوهش نظام‌مند به‌وضوح احساس می‌شود که همزمان به تبیین جامع علل و نیز ارائه‌ی راهکارهای تربیتی با محوریت قرآن بپردازد. این پژوهش با هدف پر کردن این خلأ و پاسخ به سه پرسش محوری ذیل انجام شده است:

۱. عوامل اصلی حق‌ستیزی از دیدگاه قرآن کدام‌اند و چگونه می‌توان آن‌ها را دسته‌بندی کرد؟
 ۲. راهکارهای تربیتی پیشگیری و درمان حق‌ستیزی بر اساس آموزه‌های قرآنی و روایی چیست؟
 ۳. چرا بررسی این عوامل در عصر حاضر از اهمیت و ضرورت برخوردار است؟
- بررسی پیشینه‌ی بحث نشان می‌دهد موضوع بررسی عوامل حق‌گریزی و حق‌ستیزی از دیرباز مورد توجه مفسران، متکلمان و پژوهشگران حوزه‌ی علوم اسلامی بوده است. در دوران معاصر نیز، پژوهش‌های متعددی با رویکردهای مختلف تربیتی، اخلاقی، روان‌شناختی و کلامی به این موضوع البته به‌صورت بررسی یک یا چند عامل پرداخته‌اند؛ برای نمونه، کتاب جهاد اکبر امام خمینی(ره)، به بررسی مباحث نفس و جهاد با آن پرداخته است. کتاب مصاف بی‌پایان با شیطان از استاد نجارزادگان، به بررسی نقش شیطان در انحراف انسان از حق و راه‌های مقابله با آن توجه کرده است. شهید مطهری در کتاب حق و باطل، به بررسی دیدگاه‌های مختلف درباره‌ی طبیعت انسان که آیا بر پایه حق‌طلبی است یا شرارت محور و درنهایت، تبیین دیدگاه اسلام در این رابطه پرداخته است؛ همچنین برخی مقالات ازجمله مقاله‌ی «زمینه‌ها و پیامدهای حق‌ستیزی در قرآن و حدیث» اثر امیر فتحی، به بررسی عوامل کششی بستر ساز مخالفت با حق و ذکر آثار دنیوی و اخروی آن پرداخته است.

مقاله‌ی حاضر با وجود استفاده از منابع تفسیری و کتاب‌ها و مقالات در این رابطه، از چند دیدگاه نوآوری و تمایز نسبت به پژوهش‌های مشابه دارد که عبارت‌اند از: ۱. ارائه و تبیین یک الگوی چهارگانه: نوآوری اصلی این مقاله، ارائه‌ی الگوی نظام‌مند چهارگانه (بینشی، گرایش، کنشی و خارجی) برای عوامل حق‌ستیزی است که عوامل پراکنده را در یک ساختار منطقی قرار می‌دهد؛ ۲. تبیین مفاهیم کلیدی مانند کبر، تکبر و استکبار و توجه به آثار اجتماعی آن؛ ۳. واکاوی مفهوم «اضلال الهی» به‌عنوان یک عامل خارجی و تمایز میان اضلال ابتدایی و ثانوی؛ ۴. گذار از تحلیل به طراحی راهکار: این مقاله با رویکردی فعال، صرفاً به تبیین علل بسنده نکرده و گام به مرحله‌ی

طراحی راهکارهای عملیاتی و تربیتی برای پیشگیری و درمان حق‌ستیزی نهاده است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با گردآوری کتابخانه‌ای داده‌ها انجام شده است. در گام اول، با جستجو در آیات قرآن، همه‌ی موارد مرتبط با مفاهیم حق‌ستیزی، انکار حق، تکذیب پیامبران و عوامل آن استخراج گردید. در گام دوم، این آیات با بهره‌گیری از تفاسیر معتبر و منابع روایی تحلیل و واکاوی شد. در گام سوم، عوامل شناسایی شده در یک چهارچوب منطقی و نظام‌مند دسته‌بندی گردیدند و درنهایت، برای هر دسته از عوامل، راهکارهای مقابله مبتنی بر همان منابع استنباط و ارائه شد.

۲- یافته‌های پژوهش

با توجه به آیات قرآن، عوامل حق‌ستیزی و حق‌گریزی را می‌توان به دو دسته‌ی عوامل درونی و بیرونی و عوامل بیرونی را نیز به سه دسته‌ی عوامل بینشی، گرایشی و کنشی تقسیم کرد.

۲-۱- عوامل درونی

عوامل درونی ناظر به عواملی است که مربوط به ساخت‌های سه‌گانه‌ی وجودی خود انسان اعم از ساخت اندیشه، ساخت اخلاق و تمایلات و همچنین ساخت رفتار اوست. از این عوامل به عوامل بینشی، گرایشی و کنشی تعبیر می‌کنیم.

۲-۱-۱- عوامل بینشی

عوامل بینشی به حوزه‌ی اندیشه، شناخت و باورهای فرد مربوط می‌شود. با توجه به آیات قرآنی، برخی از این عوامل عبارت‌اند از:

۲-۱-۱-۲- جهل و غفلت

از نظر قرآن، یکی از مهم‌ترین عوامل حق‌ستیزی و مخالفت با پیامبران الهی جهل نسبت به حق است. انسان هنگامی که آگاهی لازم نسبت به حقیقت ندارد، در برابر آن موضع انکاری و بلکه ستیزه‌جویی می‌گیرد: «بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُّعْرِضُونَ» (یونس: ۵۵). بر اساس این، مفسران جهل را ریشه‌ی بسیاری از انحرافات و سبب اصلی اعراض از حق دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۴۵). بر اساس همین، قرآن یکی از فلسفه‌های ارسال انبیا را در کنار تزکیه، رفع جهل معرفی می‌کند (بقره: ۱۵۱).

«بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُخَيِّطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّابٌ كَذَّابٌ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَتْ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ» (یونس: ۳۹)؛ (ولی آنان از روی علم و دانش قرآن را انکار نکردند) بلکه چیزی را تکذیب کردند که آگاهی از آن نداشتند و هنوز واقعیتش بر آنان روشن نشده است. پیشینیان آنان نیز همین‌گونه تکذیب کردند. پس بنگر عاقبت کار ظالمان چگونه بود.» آیه‌ی شریفه علت حقیقی ایمان نیاوردن مشرکان به قرآن را جهالت آنان نسبت به محتوای کتاب خدا معرفی می‌کند؛ زیرا در

آن، معارفی حقیقی وجود دارد که آگاهی و فهم مشرکان گنجایش آن علوم را ندارد و تأویل و شرح آن معارف هرگز به گوش آنان نخورده است؛ بنابراین، آن را تکذیب می‌کنند. این افترای مشرکین مانند افترای کفار امت‌های سابق است که در معارف و احکامی که دعوت‌های دینی متضمن آن بود، به اموری برخوردند که به علت جهل نسبت به آن‌ها، به تکذیب آن امور پرداختند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۶۶-۶۷).

به اعتقاد برخی مفسران، کفار هنگامی که قرآن را مشتمل بر اموری که حقیقتش برایشان روشن نیست، می‌بینند، به تکذیب آن روی می‌آورند؛ زیرا همه‌ی امور عالم را با امور محسوس مادی مقایسه می‌کنند. عبارت «وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ» هم اشاره به تلاش نکردن کفار برای کشف اسرار موجود در قرآن دارد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۷، ص ۲۵۶).

این مسئله امری روشن است که نخست، امکان فهم حقایقی که به‌وسیله‌ی انبیا در اختیار آنان قرار می‌گرفت، برایشان فراهم بود و تنها نیاز به شنیدن استدلالات پیامبران و اندکی تفکر و تعمق در آن داشت؛ دوم، انکار و مقابله با امری که درکی از آن نداریم، امری غیرعقلی است؛ زیرا جهل ما به معنای باطل بودن امر مجهول نیست. بر اساس این، زمخشری گفته است: منکران قرآن علی‌رغم روشن بودن معنای آن، بدون اینکه تدبیر نمایند، آن را تکذیب می‌کنند و پس از تدبیر و فهم روشنی معنای آن، از روی عناد و لجابت به انکار آن می‌پردازند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۴۸). مورد دیگری از مخالفت و انکار حق که از سوی مخاطبان انبیای الهی واقع می‌شد، انکار اصل نبوت بود. قرآن به کرات از قول امت‌های مختلف، این موضوع را نقل کرده است: «تنها چیزی که پس از آمدن هدایت مانع شد مردم ایمان بیاورند، این بود (که از روی نادانی و بی‌خبری) گفتند: آیا خداوند بشری را به‌عنوان رسول فرستاده است؟!» (اسراء: ۹۴). بر اساس آیه‌ی یادشده، منکران انبیا به علت جهل به جایگاه و توانایی‌های انسان، نمی‌توانستند بپذیرند انسانی بتواند با فرشتگان مرتبط و وحی الهی را دریافت کند؛ بنابراین، استفهام در آیه انکاری است، درحالی‌که مقتضای زندگی زمینی از یک‌سو و عنایت خدای تعالی نسبت به هدایت بندگان از سوی دیگر، مستلزم این است فرشته‌ای به‌سوی انبیا بفرستد که پاک و از وساوس شیطانی در امان هستند و قابلیت دریافت و حمل وحی را دارند (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۲۰۵-۲۰۷).

دیگر مفسران بزرگ نیز عامل اصلی اجتناب کفار از ایمان به قرآن و دستورهای پیامبر^(ص) را ناشی از نپذیرفتن امکان رسالت یک انسان از سوی خدا می‌دانستند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۲۳ و طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۴۶).

با توجه به اینکه جهالت یکی از مؤثرترین عوامل مخالفت با حق است، پیامبر اکرم مأمور است از مخاطبان دعوت کند تا درباره‌ی حقایق مطرح‌شده‌ی دینی تحقیق کنند و از روی آگاهی و بصیرت بدان ایمان بیاورند (یوسف: ۱۰۸). درواقع، سخن پیامبر این است که من و پیروانم شما را به توحید خدا و عدل و دین او از روی یقین و معرفت و دلیل قاطع دعوت می‌کنیم، نه از روی تقلید (طبرسی، ۱۳۷۲، ش، ج ۵، ص ۴۱۱). از سوی دیگر، قرآن کسانی را که اهل تفکر و تعقل نیستند،

به عنوان افراد کر و لال و بدترین جنندگان روی زمین معرفی می کند (الأنفال: ۲۲).

در آیه ۶ سوره ی توبه می فرماید: «وَإِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ»؛ و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست؛ پس او را پناه ده تا کلام خدا را بشنود. آنگاه او را به مأمن خویش برسان و این به خاطر آن است که ایشان مردمی نادان اند.» آیه ی شریفه به پیامبر^(ص) سفارش می کند، نهایت تلاش خودش را برای از بین بردن جهل حق ستیزان به کار گیرد؛ بنابراین توصیه می کند که اگر کسی از مشرکان حتی در زمان جنگ، فرصتی برای تحقیق درباره ی ادعاهای دین اسلام خواست، به او فرصت تحقیق بدهید. شاید از جهالت خارج شود و به اسلام ایمان بیاورد.

به اعتقاد برخی از مفسران قرآن، آیه مورد بحث از آیات محکم و غیرقابل نسخ قرآن است و این دستور از این نظر از سوی خدای متعال تشریع شد که مشرکان مردمی جاهل بودند و نسبت به مردم جاهل هیچ بعدی ندارد که پس از پی بردن به حق، آن را بپذیرند. علت چنین دستوری این است که از جمله ضروریات مذاق دین و ظواهر کتاب و سنت این است که خداوند پیش از اتمام حجت، کسی را عتاب و عقاب نمی کند؛ همچنین از مسلمات است که جاهل را با اینکه در مقام تحقیق و فهمیدن حق و حقیقت برآمده است، دست خالی برمی گرداند و تا زمانی که در غفلت به سر می برد، مؤاخذه نمی کند؛ بنابراین، بر مسلمانان لازم است، به هر کسی که از ایشان امان بخواهد تا سخن دین را بشنود و درباره ی معارف و اصول اسلام مطالعه و تحقیق کند، امان دهند تا اگر حقیقت بر وی روشن شد، پیرو دین گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۱۵۴-۱۵۵).

بر اساس آیه ی «وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهُ» (بقره: ۱۳۰)، اعراض از ملت و کیش ابراهیم از حماقت نفس و تشخیص ندادن امور نافع برای نفس از اموری است که مضر به حال آن است و این مطلب تفسیر این روایت در تعریف عقل است که امام صادق فرمود: «عقل آن چیزی است که به واسطه ی آن خداوند بندگی می شود و بهشت به دست می آید» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۴).

۲-۱-۱-۲- تقلید کورکورانه

تقلید کورکورانه پیروی چشم بسته از دیگران بدون پشتوانه ی فکری و تدبری است. این امر از دیگر عوامل بینشی حق گریزی و حق ستیزی و بسیار مورد نکوهش قرآن است. چنین افرادی به موجوداتی کر و لال و نابینا تشبیه شده اند که اهل تفکر نیستند (انفال: ۲۲). این عامل می تواند به عنوان عاملی کنشی تلقی شود؛ اما به سبب نقش اساسی آن در باور و اندیشه حق گریزان و حق ستیزان به عنوان عاملی بینشی از آن یاد شده است. در آیات ۱۷۰-۱۷۱ سوره ی بقره چنین آمده است:

«و هنگامی که به آنان گفته شود از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید! می گویند نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می کنیم. آیا اگر پدران آنان چیزی نمی فهمیدند و هدایت نیافتند (باز از آنان پیروی خواهند کرد)؟! مَثَل (تو در دعوت) کافران بسان کسی است که

گوسفندان و حیوانات را برای نجات از چنگال خطر) صدا می‌زند، اما آن‌ها چیزی جز سروصدا می‌شنوند (و حقیقت و مفهوم گفتار او را درک نمی‌کنند. این کافران درواقع) کر و لال و نابینا هستند؛ از این‌رو، چیزی نمی‌فهمند.»

شاید علت چنین تعبیرهای تندی درباره‌ی این افراد این باشد که در بسیاری از این قبیل موارد، تقلید بدون پشتوانه فکری سبب می‌شود تا انسان خود را از ابزار شناختی که خداوند در اختیارش گذاشته است، محروم می‌کند، گرفتار جهل می‌شود و در نتیجه، به مخالفت با حق تعالی و پیامبرانش می‌پردازد. بر اساس همین، خداوند متعال به پیامبر خود خبر می‌دهد که هدایت کردن چنین کسانی کاری بسیار سخت خواهد بود: «گروهی از آنان به تو گوش فرا می‌دهند (اما گویی هیچ نمی‌شنوند و کنند). آیا تو می‌توانی سخن خود را به گوش کران برسانی، هرچند که نفهمند؟! و گروهی از آنان به‌سوی تو می‌نگرند (اما گویی هیچ نمی‌بینند). آیا تو می‌توانی نابینایان را هدایت کنی، هرچند که نبینند؟!» (یونس: ۴۲-۴۳). نهایت کار چنین کسانی عذاب دوزخ خواهد بود؛ زیرا آنان از نعمت‌هایی که خداوند برای شناخت حق و باطل و خیر و شر در اختیارشان گذاشته بود، استفاده مناسب نکردند و خویششان را به مرتبه‌ی پست‌تر از چهارپایان سقوط دادند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۳۳۶). خداوند در توصیف حال آنان می‌فرماید: «به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم. آنان دل‌ها [عقل‌ها] یی دارند که با آن (اندیشه نمی‌کنند و) نمی‌فهمند و چشمانی که با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی که با آن نمی‌شنوند. آنان همچون چهارپایان‌اند بلکه گمراه‌تر! اینان همان غافلان‌اند (زیرا با داشتن همه‌گونه امکانات هدایت، بازهم گمراه‌اند)» (اعراف: ۱۷۹).

البته درباره‌ی آیه مورد بحث این نکته قابل اشاره است که تقلید تنها در صورتی که کورکورانه و بدون پشتوانه‌ی عقلی باشد، ناپسند است و در صورتی که جهل ناشی از تقلید برخاسته از پیروی از نیاکان جاهل و راه‌نیافته باشد، منشأی برای مخالفت با حق خواهد بود؛ به بیان دیگر، تقلید به سه صورت قابل تصویر است: تقلید جاهل از عالم، تقلید جاهل از جاهل و تقلید عالم از عالم. عقل و عقلا نوع دوم و سوم از تقلید را مذمت و نکوهش می‌کنند؛ اما نوع اول که در آن شخص جاهل از یک شخص عالم تقلید و تبعیت می‌کند، امری مورد قبول و بلکه مورد تأیید و تأکید است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ق، ج ۶، ص ۱۵۹).

بنابراین، کسانی که اهل تفکر هستند، اهل بشارت معرفی شده‌اند: «پس بندگان مرا بشارت ده! همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آن‌ها پیروی می‌کنند. آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آنان خردمندان‌اند.» (زمر: ۱۸). بر اساس این آیه، کسانی که با تفکر و اندیشه به دنبال حق می‌روند، با چند ویژگی تمجید شده‌اند: اول اینکه خداوند برای احترام، از آنان به بندگان خودش تعبیر کرد؛ دوم اینکه آنان را پیرو بهترین قول معرفی کرد؛ سوم اینکه آنان را تحت هدایت الهی دانست؛ و چهارم اینکه صاحب عقل بودن را ویژگی مختص آنان دانست. معنای توصیف بندگان خدا در آیه‌ی شریفه به «پیرو بهترین قول»، این است که آنان بر اساس فطرت خودشان، طالب رشد و رسیدن به حقیقت هستند؛ به همین سبب، این‌طور نیست

که متابعت هوای نفس کنند و هر سخنی را به صرف شنیدن و بدون تفکر و تدبر رد کنند، بلکه به این امید به آن سخنان گوش می‌دهند که شاید در آن حقی بیابند؛ پس هر جا امر دائر میان حق و باطل و رشد و گمراهی باشد، آنان از حق و رشد را پیروی می‌کنند و باطل و گمراهی را رها می‌سازند و هر جا امر دائر میان حق و احق و رشد و رشد بیشتر باشد، البته حق‌تر و رشد بیشتر را انتخاب خواهند کرد. از آیه استفاده می‌شود، عقل عبارت است از پیروی هدایت‌گر به‌سوی حق و بنابراین، نشانه‌ی وجود آن پیروی شخص از حق است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۲۵۰-۲۵۱). همچنین این آیات آزاداندیشی مسلمانان و انتخاب‌گری آنان در مسائل مختلف را به‌خوبی نشان می‌دهد. اول به بندگان خدا بشارت می‌دهد و بعد بندگان ویژه‌ی خدا را به این صورت معرفی می‌کند که آنان به سخنان این و آن بدون در نظر گرفتن گوینده و خصوصیات دیگر گوش فرا می‌دهند و با نیروی عقل و خرد بهترین آن‌ها را برمی‌گزینند و هیچ‌گونه تعصب و لجاجتی در کار آنان نیست و هیچ‌گونه محدودیتی در فکر و اندیشه‌ی آنان وجود ندارد. آنان جویای حقایق و تشنه حقیقت. هر جا آن را بیابند، با تمام وجود از آن استقبال می‌کنند و از چشمه‌ی زلال آن سیراب می‌شوند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۴۱۴)؛ همچنین از این آیه و آیات مشابه می‌توان راهکار عملی و تربیتی مقابله با عوامل بینشی گمراه‌کننده را اصطیاد کرد. ازجمله توسعه‌ی دانش و معرفت از طریق ترویج فرهنگ تعقل، تدبر و تفقه در آیات قرآن و همچنین تلاش برای جایگزینی تحقیق به‌جای تقلید کورکورانه که در آیه‌ی ۱۰۸ سوره‌ی یوسف بدان اشاره‌شده است.

۲-۱-۲- عوامل گرایشی

مراد از عوامل گرایشی تمایلات درونی و ملکات اخلاقی و حالات نفسانی است که سبب می‌شوند تا انسان رفتار یا فعلی خاص را از خود بروز دهد. با استفاده از آیات قرآنی به چند نمونه از این عوامل درونی اشاره می‌کنیم که باعث حق‌گریزی یا حق‌ستیزی شخص می‌شود.

۲-۱-۲-۱- تکبر و خودبزرگ‌بینی

یکی از ملکات رذیله‌ی اخلاقی که سبب مخالفت با حق می‌شود، تکبر و خودبزرگ‌بینی است. واژه‌های کبر، تکبر و استکبار از نظر معنایی به‌هم نزدیک هستند. کبر (خودبزرگ‌بینی) حالتی درونی و روانی است که شخص به‌سبب آن، خود را بالاتر از دیگران می‌پندارد. این رذیله‌ی روحی ریشه‌ی اصلی رذیله‌ی رفتاری تکبر است. تکبر بروز و ظهور کبر در رفتار و گفتار است. فرد متکبر با زبان و عمل، خود را برتر نشان می‌دهد. استکبار شدیدترین مرحله است که به‌صورت مقابله‌ی فعال و ساختارشکنانه در برابر حق و در سطح کلان رخ می‌دهد.

بالاترین نوع تکبر، تکبر در برابر خداوند است که به‌صورت ترک عبادات و اذعان نکردن به خداوندی او ظهور می‌یابد (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶، ص ۶۹۷). تفاوت این دو در این است که تکبر در برابر خداوند ناشی از جهل متکبر به عظمت بی‌پایان او و غفلت از رابطه‌ی بنده با مولاست، درحالی‌که تکبر در برابر خلق ناشی از جهل به کرامت ذاتی انسان‌ها و فراموشی اصل برابری

همه‌ی انسان‌ها در این کرامت است. نتیجه‌ی تکبر در برابر خداوند کفر خواهد بود؛ اما نتیجه‌ی تکبر در برابر خلق آسیب به روابط اجتماعی و ظلم به دیگران است، درحالی‌که هیچ موجودی از سوی خود احترام و کرامتی ندارد، مگر اینکه خدای تعالی او را به شرافت و احترامی مشرف کرده باشد؛ بنابراین، وجود صفت تکبر در غیر خداوند متعال امری ناپسند است؛ زیرا غیر او از سوی خودش جز فقر و ذلت چیزی ندارد؛ اما این ذم درباره‌ی خداوند روا نیست؛ زیرا کبریا و عظمت دارد.

بر اساس همین، تکبر دو گونه است: الف. پسندیده که به خداوند متعال اختصاص دارد. اگر این ویژگی در برخی از بندگان خداوند هم باشد، درنهایت، به او منتهی می‌شود؛ مانند تکبر دوستان خدا بر دشمنان او که آن‌هم در حقیقت افتخار کردن به بندگی خدا است؛ ب. ناپسند: صفتی است که در نتیجه‌ی آن، شخص به ناحق خودش را بزرگ‌تر از دیگران تصور می‌کند و در نتیجه، از پذیرش حق سرباز می‌زند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۲۹). بر اساس مباحث فلسفی، خداوند متعال علت همه‌ی هستی‌های امکانی است و غیر او هرچه هست، معلول اوست و همه‌ی حقیقت معلول نزد علت است. بر اساس این، تکیه‌ی معلول بر خویش و خودبزرگ‌بینی او ناشی از جهل علمی و جهالت عملی و توأم با خسارت ابدی است (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۲۴۰)؛ بنابراین، برای درمان این رذیله‌ی اخلاقی، اولین گام توجه به عظمت خداوند متعال و گام دوم توجه به حقارت و ناچیزی و در نتیجه، نیازمندی محض همه‌ی ممکنات و از جمله خودش به اوست. در بیان نورانی علی^(ع) به این نکته اشاره شده است: «فرزند آدم را با فخرفروشی چه کار؟ او که در آغاز نطفه‌ای گندیده و در پایان مرداری بدبو است. نه می‌تواند روزی خویشتن را فراهم کند و نه مرگ را از خود دور نماید» (صبحی صالح، حکمت ۴۵۴). نتیجه‌ی چنین توجهی تذلل قلبی و تواضع روحی خواهد بود که در عمل نیز خود را نشان خواهد داد (فضلی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۴). از جمله راهکارهای عملی مقابله با روحیه‌ی تکبر که در سیره و سخنان حضرات معصومین بسیار دیده می‌شود، توصیه به هم‌نشینی با محرومان و پرهیز از تجملات زندگی است؛ همچنین توجه به آثار دنیوی و اخروی این رذیله که سبب استخفاف و استحقار انسان متکبر در نگاه دیگران و دوری از رحمت و محبت و گرفتاری در عذاب الهی خواهد شد (نحل: ۲۹؛ غافر: ۳۵؛ زمر: ۶۰؛ غافر: ۶۰).

جریان ابلیس

از جمله مهم‌ترین آیات ناظر به موضوع بحث، جریان نافرمانی ابلیس در برابر فرمان الهی نسبت به سجده بر آدم بود: «خداوند فرمود چه چیز مانع تو شد که وقتی به تو فرمان دادم، سجده نکردی؟ گفت: من از او بهترم. مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل خلق کرده‌ای. فرمود: از آسمان فرود شو که در اینجا بزرگی و نخوت کردن حق تو نیست. برون شو که تو از حقیرانی» (اعراف: ۱۲-۱۳). ابلیس خود را برتر از انسان می‌دانست؛ بنابراین، برای اولین بار در برابر فرمان الهی سرکشی کرد. اگر ابلیس اسیر نفس خود نمی‌شد، معبودی مافوق خود مشاهده می‌کرد که قیوم هر موجودی است. در این صورت، به جای اینکه خودش را از آدم بهتر بداند، امر به سجده بر

آدم را از مصدر عظمت و کبریای خداوندی و از منبع هر جلال و جمالی می‌دانست که باید بدون درنگ امتثال شود. این برخورد ابلیس با دستور خداوند متعال نشان‌دهنده‌ی این واقعیت است که در حقیقت این ملعون و مطرود درگاه الهی نسبت به خدای تعالی تکبر ورزیده است، نه آدم؛ به همین علت، خداوند متعال در آیه‌ی ۵۰ سوره‌ی کهف فرمود: ابلیس از امر پروردگار سرپیچی کرد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۲۵-۲۷).

امیرالمؤمنین^(ع) می‌فرماید: شیطان بر آدم^(ع) به سبب خلقت او از خاک فخر فروخت و با تکیه بر اصل خود که از آتش است، دچار تعصب و غرور شد؛ پس شیطان دشمن خدا و پیشوای متعصبان و سرسلسله‌ی متکبران است که اساس عصبیت را بنا نهاد و در لباس کبریایی و عظمت، با خدا در افتاد. لباس بزرگی را بر تن پوشید و پوشش تواضع و فروتنی را از تن در آورد (فیض الاسلام، ۱۳۷۹، ص ۷۸۰).

حضرت موسی و فرعون

از شواهد دیگر قرآنی تقابل فرعون و افراد او با حضرت موسی است که در آیات متعدد بدان اشاره شده است: «سپس موسی و برادرش هارون را با آیات خود و دلیلی روشن فرستادیم، به‌سوی فرعون و اطرافیان اشرافی او، اما آنان تکبر کردند؛ و آنان مردمی برتری‌جو بودند. آنان گفتند: "آیا ما به دو انسان همانند خودمان ایمان بیاوریم، درحالی‌که قوم آن‌ها بردگان ما هستند؟" (آری) آنان این دو را تکذیب کردند و سرانجام همگی هلاک شدند» (مؤمنون: ۴۵-۴۸).

بر اساس تصریح این آیات، با وجود نشانه‌ها و دلایل روشن برای اثبات نبوت و حقانیت موسی^(ع)، فرعونیان مصر با او به مخالفت پرداختند و دعوت فرستاده‌ی خدا را رد کردند. قرآن علت این تمرد را تکبر و خودبزرگ‌بینی فرعون و اطرافیانش معرفی می‌کند. قوم فرعون نه تنها خود را از بنی اسرائیل بالاتر می‌دانستند، بلکه نسبت به موسی^(ع) و برادرش هارون^(ع) نیز چنین دیدگاهی داشتند؛ بنابراین، آنان از تعبیر «دو بشر مانند ما» درباره‌ی موسی و برادرش استفاده کردند تا بیان کنند که این دو چگونه می‌توانند بر ما فضیلتی داشته باشند، درحالی‌که دودمانشان بردگان ما هستند؟ پس ما همان‌طور که بر قوم آن دو برتری داریم، بر خود آنان نیز برتری داریم؛ بنابراین، خود فرعون خطاب به موسی^(ع) گفت: «اگر معبودی غیر من بگیری تو را از زندانیان قرار می‌دهم» (شعراء: ۲۹) (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۳۴).

جریان فرعون نشان‌دهنده‌ی آثار اجتماعی رذیله‌ی اخلاقی تکبر علاوه بر آثار فردی آن است. این رذیله آفتی اجتماعی است که سبب شکستن مرزهای انصاف و عدالت و ظلم و استبداد به علت بی‌توجهی به حقوق دیگران است. علاوه بر آن، باعث تضعیف همبستگی اجتماعی از طریق ایجاد فاصله‌ی طبقاتی کاذب می‌شود و نسبت به خود شخص نیز مانعی برای رشد خواهد بود؛ زیرا خود را بی‌نیاز از دانش دیگران می‌داند و مجال رشد و اصلاح را از خود سلب می‌کند.

قوم حضرت نوح

برخی آیات به جریان مواجهه‌ی قوم نوح^(ع) با دعوت پیامبرشان اشاره دارد. آنان در جواب دعوت حضرت نوح^(ع) پاسخ دادند: ما چگونه می‌توانیم دعوت تو را بپذیریم و به تو ایمان بیاوریم، درحالی‌که میان ما و پیروان تو هیچ تناسبی وجود ندارد؛ زیرا پیروان تو از انسان‌های طبقات پایین جامعه و مستضعفین هستند و ما جزو اغنیا و اشراف جامعه هستیم (شعرا: ۱۱۱). استکباری که ناشی از روحیه‌ی اشرافی‌گری باشد، می‌تواند مانع ایمان آوردن شخص مستکبر و تقابل او با حق گردد؛ زیرا مستکبران مؤمنان را اراذل و فرومایگان می‌دانستند (قرائت، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۳۴۱) و علت چنین نسبتی به مؤمنان از دیدگاه مخالفان پیام حضرت نوح، پستی نسب و کمی بهره‌ی مؤمنان از دنیا بود (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۴، ص ۵۲۱).

۲-۲-۱-۲- هوای نفس و شهوات

پیروی از هواها و شهوت‌های نفسانی یکی از نیرومندترین عوامل گرایش تقابل با حق است. این عامل از چنان قوتی برخوردار است که قرآن یکی از عوامل اصلی انحرافات بشر از مسیر هدایت الهی و ملاک قبول یا رد دعوت انبیای الهی از سوی غالب مخاطبان آنان - به‌ویژه درباره‌ی قوم بنی‌اسرائیل - را همین عامل معرفی می‌کند. در آیه‌ی ۵۰ سوره‌ی قصص، علت استجاب نکردن دعوت پیامبر^(ص) را هواپرستی مخالفان حضرت معرفی می‌کند و می‌فرماید: «اگر این پیشنهاد تو را نپذیرند، بدان که آنان تنها از هوس‌های خود پیروی می‌کنند! و آیا گمراه‌تر از آن‌کس که پیروی هوای نفس خویش کرده و هیچ هدایت الهی را نپذیرفته است، کسی پیدا می‌شود؟! مسلماً خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند.»

همچنین درباره‌ی علت جبهه‌آرایی بنی‌اسرائیل در برابر پیامبران الهی می‌فرماید: «ما از بنی‌اسرائیل پیمان گرفتیم و رسولانی به‌سوی آنان فرستادیم؛ (ولی) هر زمان پیامبری حکمی برخلاف هوس‌ها و دلخواه آنان می‌آورد، عده‌ای را تکذیب می‌کردند و عده‌ای را می‌کشتند» (مائده: ۷۰؛ بقره: ۸۷).

امیرالمؤمنین^(ع) نقطه‌ی آغازین فتنه‌ها را هواهای نفسانی پیروی‌شده و احکام بدعت‌گذاری‌شده‌ی مخالف با کتاب خدا می‌داند که سبب سلطه‌ی شیطان بر دوستان خودش و توسعه‌ی فتنه می‌گردد (خطبه‌ی ۵۱). از دیدگاه قرآن، کسانی که گرفتار این عامل انحراف باشند، هدایت آنان و کشاندن آنان به‌سوی حق، کاری بسیار دشوار خواهد بود: «آیا دیدی کسی را که هوای نفسش را معبود خود برگزیده است؟! آیا تو می‌توانی او را هدایت کنی (یا به دفاع از او برخیزی؟)» (فرقان: ۴۳). مراد از معبود گرفتن هوای نفس اطاعت و پیروی کردن از آن به‌جای اطاعت از خداوند است. خداوند در کلام خود، مکرر پیروی از هوی را مذمت کرده و اطاعت از هر چیزی را عبادت آن خوانده است: «ای فرزندان آدم! آیا با شما پیمان نیستیم که شیطان را عبادت نکنید؛ زیرا برای شما دشمنی آشکار است و تنها مرا عبادت کنید؟» (یس: ۶۰). بر اساس آیه‌ی مورد بحث، پرستش بت‌ها و اعراض مشرکان از اطاعت حق و روی آوردن آنان به اطاعت هوی منشأ اصلی شرک بود.

این طایفه قبول داشتند که معبودی مطاع دارند؛ اما معتقد بودند آن اله مطاع همان هوای نفس خودشان است؛ بنابراین، همان را مطاع خود گرفته بودند و به جای اینکه حق را اطاعت کنند، نفس را اطاعت کردند و هوای را در جای حق نشاندند، نه اینکه مطاع را در جای غیرمطاع نشانده باشند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۲۲۳).

کسی که هوای نفس را معبود خود گرفت؛ یعنی در برابر حکم عقل ایستاده و برخلاف آن عمل کرده است؛ زیرا عقل بر اساس روایات چیزی است که باعث عبادت خداوند و کسب بهشت می‌شود (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۹۵). بر اساس این گفته می‌شود، رذایلی مانند طمع‌ورزی، شهوات، خشم و خودشیفتگی از جمله دشمنان عقل انسان هستند و مانع شکوفایی او در مسیر تعالی و رشد معنوی انسان (خامنه‌ای، ۱۳۹۸، ص ۲۲۸-۲۳۱).

راهکاری که اسلام برای مقابله با هوای پرستی انسان دارد، مراقبه و محاسبه‌ی نفس و نظارت دائم بر افکار و اعمال و تقویت اراده از طریق انجام نوافل و به‌ویژه روزه است (امام خمینی، ۱۳۹۴)؛ همچنین استعانت از یاد خدا برای آرامش قلب و دفع وسوسه‌ها (رعد: ۲۸). ذکر مداوم خداوند و درک حضور همیشگی در محضر او و یاد مرگ باعث کنترل نفس و دوری از شهوات خواهد شد؛ زیرا ذکر خداوند وسوسه‌ها و تخیلات و توهّمات و دیگر عواملی که اختلالات فکری و روانی را فراهم می‌کنند، از بین می‌برد. از آیات قرآنی استفاده می‌شود، هنگامی که انسان خود را در محضر خدا می‌بیند، گناه نمی‌کند (مصبح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۲۸۹).

۳-۲-۱-۲- عداوت و دشمنی

گاهی عداوت و دشمنی با دیگران سبب می‌گردد، شخص مرز عدالت و انصاف را زیر پا بگذارد و از اظهار حق درباره‌ی کسانی که نسبت به آنان عداوت یا کینه‌ای دارد، خودداری کند؛ بنابراین، قرآن کریم شدیداً نسبت به این مسئله حتی در مواجهه با مشرکان و کفار هم هشدار می‌دهد: «... و خصومت با جمعیتی که شما را از آمدن به مسجدالحرام (در سال حدیبیه) بازداشتند، نباید شما را وادار به تعدی و تجاوز کند...» (مائده: ۲).

همچنین در آیه ۸ سوره‌ی مائده، مؤمنان را به خروج نکردن از مرز عدالت به‌واسطه‌ی دشمنی با دیگران توصیه می‌کند: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت، گواهی دهید! دشمنی با جمعیتی که شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند! عدالت کنید که به پرهیزگاری نزدیک‌تر است!»

آیه‌ی شریفه نشان می‌دهد، گاهی دشمنی و عداوت با کسی سبب می‌شود تا شخص هنگام شهادت له یا علیه او، تحت تأثیر این عامل قرار بگیرد و شهادت صحیح ندهد؛ بنابراین، خداوند متعال مسلمانان را از اینکه به علت دشمنی با کسی، به ادای شهادت خلاف واقع علیه او بپردازند، نهی می‌کند و آنان را به رعایت عدالت و انصاف در ادای شهادت، یعنی ادای شهادت بر اساس حق توصیه می‌نماید.

برای مقابله با چنین رذیله‌ای، رویکرد دین تأکید بر عدالت و رعایت انصاف حتی با دشمنان -

همچنان که در آیه‌ی شریفه اشاره شد- و تقویت اخوت دینی و تهرین گذشت به همراه چشم‌پوشی از خطاهای دیگران است (نور: ۲۲).

۳-۱-۲- عوامل کنشی

مراد از عوامل کنشی رفتار و افعال ظاهری خاصی است که از انسان صادر می‌شود و زمینه‌ی انحراف از حق و تقابل با آن را برای شخص فراهم می‌کند. به چند مورد از این عوامل از دیدگاه قرآن اشاره می‌کنیم.

۱-۳-۱-۲- گناهان

از دیدگاه قرآن یکی از عوامل مخالفت با حق نفرتی است که در شخص به علت دل‌بستگی به گناهان و شکست حرمت حرام‌های الهی ایجاد شده است. شاید این اشکال به ذهن برسد که مگر انجام گناهان چیزی غیر از مخالفت با خدا و پیامبران اوست؟ در جواب باید گفت که علاقه‌مندی و انجام برخی از گناهان در برخی مراتب سبب می‌شود تا شخص نسبت به حق، احساس نفرت و انزجار پیدا کند و به نافرمانی و تمرد هرچه بیشتر دست زند. به تعبیر قرآن، انجام گناهان و معاصی باعث تغییر در طبیعت انسان‌های گناهکار می‌گردد و درحالی‌که هر انسانی بر طبیعت توحید و خداپرستی خلق می‌شود، انسان‌های گناهکار در اثر مداومت بر انجام گناهان و معاصی، یک طبیعت ثانوی پیدا می‌کنند که اقتضای این طبیعت ثانوی کراهت نسبت به حق است. در آیه‌ی ۷۸ سوره‌ی زخرف می‌فرماید: «ما حق را برای شما آوردیم؛ اما بیشتر شما از حق کراهت داشتید.» به اعتقاد مفسران، کراهت یادشده در آیه برحسب طبع ثانوی است که در اثر ارتکاب پی‌درپی گناهان در شخص پیدا می‌شود. علت این ادعا این است که هیچ بشری برحسب طبع خدادادی و فطرت اولی خود که فطرتی توحیدی است، نسبت به حق کراهت ندارد و اگر کسانی میان افراد بشر یافت می‌شدند که به‌حسب طبیعت نخستین خود متنفر از حق می‌بودند، در این صورت تکلیف کردن آنان به پذیرفتن حق، امری غیرمعقول و تکلیف به ما لایطاق بود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۱۲۳).

آیه‌ی ۱۹ سوره‌ی یس مردم انطاکیه را که رسولان الهی را مایه‌ی شومی بخت خود دانستند و آنان را تهدید به شکنجه و مرگ می‌کردند، چنین توصیف می‌کند: «بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ»؛ یعنی شما مردمی هستید متجاوز که معصیت را از حد گذرانده‌اید و کلمه‌ی بل که به معنای اعراض است، اعراض از مطلب سابق را می‌رساند و معنایش این است: نه، بلکه علت اصلی در انکار حق و تکذیبشان این است که آنان مردمی هستند که مستمر در اسراف و متجاوز از حدند (همان، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۱۰۹).

آیات متعددی علت کفر بنی‌اسرائیل و قتل انبیا از سوی آنان را عصیان آنان در برابر دستورهای الهی معرفی کرده است؛ از جمله در آیات بقره: ۶۱؛ آل عمران: ۱۱۲؛ مائده: ۷۸، درباره‌ی بنی‌اسرائیل می‌فرماید: «و (مهر) ذلت و نیاز بر پیشانی آنان (بنی‌اسرائیل) زده شد و باز گرفتار خشم خدایی

شدند؛ زیرا آنان نسبت به آیات الهی کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند. این‌ها به خاطر آن بود که گناهکار و متجاوز بودند.»

بر اساس این، نافرمانی و مداومت بنی‌اسرائیل در تجاوز از حدود الهی، علت کفرشان به آیات خدا و قتل انبیای الهی شد، همچنان‌که در آیه‌ای دیگر، عاقبت انجام گناهان و نافرمانی از خدا را کفر دانسته است: «سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند، به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به سخره گرفتند» (روم: ۱۰) (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۰۹-۲۱۰). برای مقابله با چنین رذیله‌ای، توصیه‌ی اسلام محاسبه‌ی روزانه‌ی نفس و توبه‌ی خالص به‌سوی خدا (تحریم: ۸) و جایگزینی عمل صالح و مداومت بر طاعات برای تغییر طبیعت ثانویه است (بقره: ۱۶۰؛ نساء: ۱۴۶؛ نحل: ۱۱۹).

۲-۲- عوامل خارجی

مراد از عوامل خارجی عواملی است که با تأثیرگذاری از بیرون بر انسان، زمینه‌ی مخالفت او با حق و نافرمانی دستورهای الهی را فراهم می‌کند. با توجه به آیات الهی، سه عامل اصلی از این عوامل عبارت‌اند از:

۱-۲-۲ شیطان

قرآن کریم یکی از عوامل اصلی مخالفت با فرمان‌ها و دستورهای الهی را تبعیت از شیطان معرفی می‌کند. آیات قرآنی شیطان را دشمن دائمی انسان معرفی می‌نماید که هدف او یا بیرون راندن انسان از بهشت است، چنان‌که درباره‌ی آدم و حوا کرد و یا ممانعت از ورود انسان در بهشت است، همچنان‌که درباره‌ی سایر انسان‌ها قسم یاد کرده است (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۳۲۴)؛ امام سجاد در دعای شاکین از مناجات خمسه‌عشر، از شیطانی که با وسوسه‌های خود سینه‌ی انسان را پر و باعث گمراهی انسان می‌شود، به خداوند شکایت می‌کند (مجلسی، ۱۴۲۳، ص ۴۰۷)؛ از این‌رو، قرآن انسان‌ها را از اینکه در دام وسوسه‌های شیطان و لشکریانش بیفتند، بر حذر می‌دارد و آنان را به مقابله‌به‌مثل با او توصیه می‌کند: «بی‌تردید شیطان، دشمن شماست، پس او را دشمن خود بگیرید. [او] گروهش را تنها [به این سبب به فسق و فجور] دعوت می‌کند که اهل آتش سوزان گردند» (فاطر: ۶). این دشمن سرسخت و کارکشته بر اساس اهداف پلید خود و درک موقعیت‌ها و مهارت‌های خویش و بر اساس شناخت روحیات انسان و توان و موقعیت‌های او در این دنیا، سیاست‌ها و اصولی را در مبارزه خود برمی‌گزیند و بر اساس آن، شیوه‌های مبارزه خود را تعیین می‌کند تا به مقصود خود دست یابد که گمراهی انسان از مسیر حق است. سیاست‌های اصولی شیطان در این مبارزه عبارت‌اند از: ۱. سیاست هجوم همه‌جانبه؛ ۲. سیاست کمین و بهره‌گیری از غفلت؛ ۳. سیاست گام‌به‌گام و تدریجی؛ ۴. سیاست پیگیری و دوام؛ ۵. سیاست هجوم جمعی (نجارزادگان، ۱۳۹۲، ص ۴۷).

تصرفات شیطان در انسان به دو صورت می‌گیرد: الف. تصرف و دخالت در شناخت‌ها و باورهای

انسان به وسیله‌ی القائات و وسوسه‌های خود؛ ب. تصرفات در رفتار انسان که به وسیله‌ی آراستن و زیبا نشان دادن رفتاری، انسان را به سوی انجام آن سوق می‌دهد و با القای و ایجاد توهم وجود لذت فوق‌العاده در کار زشت، انسان را به انجام آن وا می‌دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۶۹). از جمله آیات مربوط به بحث اغواگری شیطان آیات ۱۶۸-۱۶۹ سوره‌ی بقره است: «ای مردم! از آنچه در زمین است، حلال و پاکیزه بخورید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید! چه اینکه او دشمن آشکار شماست. او شما را تنها به بدی‌ها و کار زشت فرمان می‌دهد (و نیز دستور می‌دهد) آنچه را که نمی‌دانید، به خدا نسبت دهید.» بر اساس همین، قرآن شیطان را ولی غیرمؤمنان معرفی می‌کند: «(اما بدانید) ما شیاطین را اولیای کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند» (اعراف: ۲۷).

آیات ۲۰-۲۱ سوره‌ی اعراف نیز اغواگری شیطان نسبت به حضرت آدم و همسرش را چنین بیان می‌کند: «فَوَسَّوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَينِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ وَ قَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِمنَ النَّاصِحِينَ؛ سپس شیطان آن دو را وسوسه کرد تا آنچه را از اندامشان پنهان بود، آشکار سازد و گفت: پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرده است، مگر به خاطر اینکه (اگر از آن بخورید)، فرشته خواهید شد یا جاودانه (در بهشت) خواهید ماند.» در این آیه‌ی شریفه نیز، خداوند متعال به ذکر جریان آفرینش و رانده شدن حضرت آدم و همسرش حوا از بهشت به علت نافرمانی از نهی خداوند پرداخته و علت این نافرمانی را تبعیت آدم و حوا از وسوسه‌های شیطان ذکر کرده است. «وسوسه» در لغت به معنای دعوت کردن آهسته و پنهانی به امری است و «مقاسمه» نیز به معنای مبالغه در قسم است؛ یعنی ابلیس با قسم‌های شدید و اکید به آن دو گفت که من خیرخواه شما هستم و نمی‌خواهم شما را فریب دهم. «غرور» نیز به معنای اظهار خیرخواهی و نهان داشتن سوءقصدی است که شخص در دل دارد.

از آیات الهی استفاده می‌شود که او نخست، در عواطف نفسانی انسان، یعنی بیم و امید، آمال و آرزوها و شهوت و غضبش تصرف می‌کند و سپس بر اراده و افکاری که از این عواطف برمی‌خیزد، تأثیر می‌گذارد؛ بنابراین، در آیه‌ی شریفه ۳۹ سوره‌ی حجر، نحوه‌ی این تأثیرگذاری را این‌گونه تصویر می‌کند که من امور باطل و زشتی‌ها و پلیدی‌ها را از راه میل و رغبتی که عواطف بشری به آن دارد، در نظر آنان زینت می‌دهم و گمراهشان می‌کنم؛ مثلاً زنا را که یکی از گناهان است، از آنجایی که مطابق میل شهوانی او است، در نظرش آن قدر زینت می‌دهم تا به تدریج از زشتی آن در نظر او کاسته شود و یکباره به خوبی آن تصدیق کند و آن را مرتکب گردد.

آیات بر این مطلب دلالت دارند که ادراک انسانی میدان تاخت‌وتاز شیطان است و ابزار کار او عواطف و احساسات بشری است. او اوهام کاذب و افکار باطل را در نفس انسان القا می‌کند و هیچ‌گونه سلطه‌ای بر رفتار انسان ندارد؛ بنابراین، در آیات متعددی مانند ابراهیم: ۲۲، حجر: ۴۲ و ق: ۲۷، هرگونه سلطه‌ی شیطان بر انسان را انکار می‌کند.

شیطان تنها می‌تواند چیزهایی را که مربوط به زندگی مادی دنیا است، زینت بدهد و به این وسیله، در ادراک انسان تصرف نماید، باطل را به لباس حق در آورد و کاری کند که ارتباط انسان به

امور دنیوی، تنها به وجهه‌ی باطل آن امور باشد. روشن است که چنین کسی در طرز تفکرش و در طرز استفاده از امور دنیوی و همچنین اسباب مربوط به زندگی، خود را مستقل بداند. همین فکر او را به کلی از حق و زندگی صحیح و حقیقی غافل می‌سازد. هنگامی که انسان از هر چیزی تنها وجهه‌ی باطل آن را درک کند و از وجهه‌ی حق و صحیح آن غافل شود، به تدریج دچار غفلتی دیگر می‌گردد که ریشه‌ی همه‌ی گناهان است. آن غفلت عظیم غفلت از مقام حق تعالی است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۳۶-۴۴).

بر اساس آیات قرآنی، مهم‌ترین عوامل مقابله با سلطه‌ی شیطان بر بندگان خداوند عبارت است از (نوروزی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۳-۱۱۴): ایمان و توکل به خداوند (نحل: ۹۹)؛ گفتار نیک و پرهیز از مجادله؛ زیرا سخنان زشت و مشاجرات میان مردم بستری مناسب برای فسادانگیزی شیطان است (اسراء: ۵۳)؛ ذکر و یاد خداوند به هنگام وسوسه‌های شیطان (اعراف: ۲۰۱)؛ استعاذه و پناه بردن به خدا (ناس: ۱)؛ اجتناب از حضور در محیط گناه؛ انتخاب هم‌نشین صالح؛ پرهیز از گناه.

۲-۲-۲- هم‌نشین سوء

هم‌نشین انسان یکی از تأثیرگذارترین عوامل مخالفت با حق و انکار تعالیم الهی است که می‌تواند در حوزه‌ی اعتقادی، رفتاری و حتی تمایلی در شخص تأثیر مثبت یا منفی بگذارد: «و (به خاطر آور) روزی را که ستمکار دست خود را (از شدت حسرت) به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش با رسول (خدا) راهی برگزیده بودم! ای وای بر من، کاش فلانی را دوست خود انتخاب نکرده بودم! او مرا از ذکر (حق) گمراه ساخت، پس از آنکه (ذکر) به سراغ من آمده بود!» (فرقان: ۲۷-۲۹). آیه وضعیت اهل معصیت را که جهنمی هستند، به تصویر کشیده است. مراد از «ذکر» مطلق احکام و دستورهای الهی است که رسولان الهی آورده‌اند و یا ویژه‌ی کتب آسمانی است که در اینجا بر قرآن کریم منطبق می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۲۰۳-۲۰۴).

با توجه به نقش کلیدی که هم‌نشین در به انحراف یا تعالی کشاندن فرد دارد و در روایات، هم‌نشینی با بدان محل تجمع هر نوع شری (آمدی، ۱۴۱۰، ص ۳۴۰) و مجالست با صالحان عامل جلب خیر و صلاح معرفی شده است (حرانی، ۱۳۶۳، ص ۲۸۳)، باید نهایت دقت لازم را در انتخاب دوستان خود نشان داد و با انسان‌های صالح هم‌نشین و در اماکن معنوی حضور بیشتری داشت. بر اساس همین، در روایات اهل‌بیت^(ع) در رابطه با دقت در انتخاب هم‌نشینان تأکید فراوانی شده است. حضرت عیسی^(ع) فرمود: با کسی هم‌نشینی کنید که دیدارش شما را به یاد خدا بیندازد و سخنانش بر علم شما بیفزاید و اعمال و رفتارهایش باعث رغبت شما نسبت به آخرت شود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۹). توجه به همین نکته راهکار عملی مقابله با این عامل حق‌ستیزی را در اختیار ما قرار خواهد داد. در کنار بیان ویژگی‌های لازم برای دوستی، ترک مجالسی که در آن نسبت به آیات و احکام الهی بی‌اعتنایی و بلکه تمسخر آیات الهی صورت می‌گیرد، دستور مؤکد قرآن به مؤمنان است (نساء: ۱۴۰؛ انعام: ۶۸).

۳-۲-۲- اضلال خداوند

بر اساس آیات قرآن، اضلال خداوند متعال به عنوان یکی از عواملی معرفی شده است که باعث می شود شخص نسبت به دعوت حق پاسخ مثبت ندهد. در تعبیراتی از قبیل مهر زدن بر دلها، ایجاد گمراهی از سوی خداوند و... این عامل گمراهی به خداوند متعال نسبت داده شده است. به برخی از این آیات اشاره می کنیم: «کسانی که کافر شدند، برای آنان تفاوت نمی کند که آنان را (از عذاب الهی) بترسانی یا نترسانی، ایمان نخواهند آورد. خدا بر دلها و گوش های آنان مهر نهاده و بر چشم هایشان پرده ای افکنده شده و عذاب بزرگی در انتظار آنان است» (بقره: ۷-۶). بر اساس آیه ی شریفه، خداوند متعال امکان هدایت را از کفار نفی کرده است؛ اما این نکته قابل توجه است که این مسئله شامل همه ی کفار نمی شود، بلکه منظور آیه، صنادید و سردمداران مشرکان قریش و بزرگان مکه هستند؛ همان هایی که در امر دین خدا عناد و لجajt به خرج دادند و در دشمنی با آن، از هیچ کوشش و کارشکنی کوتاهی نکردند تا جایی که خداوند در جنگ بدر و سایر غزوات تا آخرین نفرشان را هلاک کرد؛ زیرا اگر مقصود آیه همه ی طبقات کفار باشد، درواقع، به معنای التزام به مسدود بودن باب هدایت است؛ یعنی آمدن پیامبر اسلام هیچ سودی به حال هیچ کافری ندارد. این مطلب کاملاً برخلاف بیانات و تصریحات قرآن کریم است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۵۲-۵۳).

همچنین در آیه ی ۱۰۸ سوره ی نحل چنین می فرماید: «آنان کسانی هستند که (بر اثر فزونی گناه) خدا بر قلب و گوش و چشمانشان مهر نهاده (به همین علت نمی فهمند) و غافلان واقعی همان ها هستند.» در آیات متعددی از این قبیل، اغوا و گمراه کردن برخی از انسان ها به خداوند متعال نسبت داده شده است. حال جای این سؤال است که مگر خداوند متعال کسی را اغوا و گمراه می کند؟ مگر اراده ی او بر هدایت بشر تعلق نگرفته است؟ پاسخ این سؤال این است که دو نوع از اضلال قابل تصور است: یکی ابتدایی و دیگری ثانوی. برخلاف اضلال ابتدایی که به خداوند نسبت داده نمی شود، اضلال ثانوی به عنوان مجازات گناهی است که از شخص صادر می شود و به خداوند نسبت داده می شود و معنای چنین اضلالی منع اسباب توفیق و رها کردن شخص گناهکار به حال خودش است. «خدا جمع زیادی را با آن (مثلاً) گمراه و گروه بسیاری را هدایت می کند ولی تنها فاسقان را با آن گمراه می سازد» (بقره: ۲۶) (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۲۱۷).

شاهد دیگر این ادعا آیه ی ۶-۷ سوره ی بقره است که مهر زدن دلها را به خداوند متعال نسبت داده؛ اما پرده بر گوش و چشم داشتن را به خود کفار نسبت داده و فرموده است: «خدا مهر بر دل هایشان زده و بر گوش ها و چشم هایشان پرده است.» این اختلاف در تعبیر می فهماند که یک مرتبه از کفر از سوی خودشان و آن این مقدار بوده است که زیر بار حق نمی رفته اند و خدا مرتبه ی شدیدتری را به عنوان مجازات بر دل هایشان افکنده است؛ پس اعمال آنان در وسط دو حجاب قرار دارد: یکی حجاب خودشان و دیگری حجاب خداوند متعال (همان، ج ۱، ص ۵۲-۵۳).

۳- نتیجه گیری

این پژوهش با هدف ارائه الگوی چهارگانه‌ی عوامل حق‌ستیزی و طراحی راهکارهای تربیتی متناظر با آن انجام شد. یافته‌ها مؤید آن است که چارچوب تحلیلی ارائه‌شده قابلیت تبیین جامعی از علل این پدیده را دارد و راهکارهای استنباط‌شده از قرآن و روایات قابلیت اجرایی در برنامه‌ریزی‌های تربیتی را دارند. مهم‌ترین یافته‌های تحقیق در محورهای زیر خلاصه می‌شود: دسته‌بندی عوامل: عوامل حق‌ستیزی در دو دسته‌ی کلی عوامل داخلی و خارجی و عوامل داخلی نیز در سه دسته‌ی عوامل بینشی، گرایشی و کنشی قابل طبقه‌بندی است. این چارچوب درکی نظام‌مند از موضوع ارائه می‌دهد.

۱. **راهکارهای عملی:** برای هریک از این عوامل راهکارهای تربیتی و عملی مبتنی بر آیات و روایات وجود دارد که محورهای اصلی آن‌ها «تقویت بینش»، «تهذیب اخلاق»، «اصلاح کنش‌ها» و «مدیریت عوامل خارجی» است.

۲. **کاربردهای پژوهشی:** نتایج این پژوهش می‌تواند به‌عنوان مبانی قرآنی در طراحی برنامه‌های درسی، تولید محتوای فرهنگی و ارائه‌ی مشاوره‌های اخلاقی استفاده گردد.

۳. **پیشنهاد برای پژوهش‌های آتی:** پژوهش‌های آینده می‌تواند به بررسی مصادیق عینی عوامل حق‌گریزی و حق‌ستیزی در جامعه‌ی معاصر یا واکاوی راهکارهای مقابله با آن در سیره‌ی عملی ائمه‌ی اطهار^(ع) پردازد؛ همچنین تدوین برنامه‌های درسی و کارگاه‌های آموزشی مبتنی بر یافته‌های این تحقیق برای مربیان تربیتی پیشنهاد می‌شود.

منابع

- قرآن کریم؛ ترجمه‌ی مکارم شیرازی.
- نهج البلاغه؛ ترجمه و شرح: فیض الاسلام؛ تهران: فقیه، ۱۳۷۹ ش.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی؛ تحف العقول؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۳ ش.
- برقی، احمدین محمدین خالد؛ المحاسن؛ قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ق.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ غرر الحکم و درر الکلم؛ قم: دارالکتب اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
- جوادی آملی، عبدالله؛ صورت و سیرت انسان در قرآن؛ قم: اسراء، ۱۳۸۳ ش.
- _____؛ حیات حقیقی انسان در قرآن؛ قم: اسراء، ۱۳۸۴ ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن؛ هدایة الأئمة إلى أحكام الأئمة علیهم السلام، مشهد: ۱۴۱۴ ق.
- خامنه‌ای، سید علی؛ راه روشن مدیران؛ تهران: انقلاب اسلامی، ۱۳۹۸ ش.
- راغب اصفهانی؛ المفردات فی غریب القرآن؛ تحقیق: محمد خلیل عیتانی؛ بیروت، دار المعرفه، ۱۴۲۶ ق.
- زمخشری، محمود؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل؛ بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
- طباطبایی، محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
- فخرالدین رازی، محمد بن عمر؛ مفاتیح الغیب؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- فضل، علی؛ درآمدی بر عرفان عملی در اسلام؛ قم، معارف، ۱۳۹۱ ش.
- فیض کاشانی، ملأ محسن؛ تفسیر الصافی؛ تهران: الصدر، ۱۴۱۵ ق.
- قرائتی، محسن؛ تفسیر نور؛ تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تهران، اسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
- مجلسی، محمد باقر؛ زادالمعاد؛ بیروت: موسسه العلمی للمطبوعات، ۱۴۲۳ ق.
- مصباح یزدی، محمد تقی؛ مشکات (مجموعه آثار ۴ و ۳-۵)؛ قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۸ ش.
- _____؛ سجاده‌های سلوک؛ قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۹۰ ش.
- مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ تهران، صدرا، ۱۳۷۲ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
- موسوی خمینی، روح‌الله؛ جهاد اکبر یا مبارزه با نفس؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۴ ش.
- نجارزادگان، فتح‌الله؛ مصاف بی‌پایان با شیطان؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۲ ش.
- نوروزی، محمد؛ آسیب‌شناسی رفتاری انسان از دیدگاه قرآن؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶ ش.